أعوذُ باللَه منَ الشّيطانِ الرّجيم‌

بسمِ اللَه الرّحمنِ الرّحيم‌

الحمدُ لِلّه ربِّ العالمينَ و الصّلاةُ و السّلامُ على أشرفِ المرسلينَ‌

وخاتمِ النّبيينَ أبى القاسمِ محمّدٍ و على آلِهِ الطّيبينَ الطّاهرينَ‌

واللعنةُ على أعدائِهم أجمعين‌

 [[1]](#footnote-1) قالَ إمامُنا الصّادقُ علیه‌السّلام لِعنوان البصری:

 يا أبا عَبد اللَه! لَيسَ العِلمُ بِالتّعلُّمِ، إنّما هو نورٌ يقَعُ فى قَلبِ مَن يريدُ اللَه تَباركَ و تَعالى أن يهديَهُ. فَإن أرَدتَ العِلمَ فَاطلُب أوّلًا فى نَفسِك حَقيقةَ العُبوديَّةِ و اطلُبِ العِلمَ بِاستِعمالِه و استَفهِمِ اللَه يفهِمكَ.

## تأكید قرآن بر عدم متابعت از مطلق ظن‌

 در جلسه گذشته عرض شد كه اكثر مسائل مرتبط با ما مسائل علمی نیست، بلكه تخیلی و ظنی است. در این زمینه آیات بسیاری وجود دارد:[[2]](#footnote-2)

 (ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ يَقِيناً)[[3]](#footnote-3)

 «نصاری اصلًا نسبت قضیه به‌دارآویختن حضرت عیسی بن مریم، علمی دستگیرشان نشده است؛ مگر پیروی از گمان و تخیل و به‌طور قطع و یقین او را نكشته‌اند.»

 (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُسُ).[[4]](#footnote-4)

 مردم (در دادوستدها، برداشت‌ها و ارتباطات خود) پیروی نمی‌كنند مگر از مجرد ظن و گمان، و آنچه كه خواهش‌های نفوس اماره آنان مسئلت بنماید.»

 اگر دقت كنیم می‌بینیم تمام امور زندگی مردم بر پایه حدس، گمان، تخیل، وهم، شك و ظن می‌گردد و به‌طوركلی نصیبی از علم ندارند؛ روزی براساس وهم با

 فردی آشتی می‌كنند و روز دیگر بر مبنای خیال از او گریزان می‌شوند.

## علم و یقین، پایه اعمال سالك‌

 یكی از مسائل بسیار مهم برای سالك آن است كه همیشه تا حدّ مقدور بنای عمل خویش و تعامل با دیگران را براساس علم قرار دهد. البته مقصود آن مرحله‌ای از علم نیست كه هیچ‌گونه مناقض و معارضی ندارد، بلكه سالك باید تا جایی كه مقدور است زندگی خود را بر علم مبتنی گرداند. این یك دستورالعمل كلی است و اختصاصی به مسائل سلوكی ندارد.

## راهكار عملی بزرگان در تعاملِ علمی با دیگران‌

 توصیه همیشگی بزرگان این بود قبل از انجام هر كاری، اول در نظر بگیرید كه اگر آن را انجام دهید و بعد كشف خلاف شود چه عواقبی دارد و چه می‌توانید بكنید؛ آیا قابل جبران است و حداقل می‌توانید عذرخواهی كنید؟! بنابراین تا وقتی نسبت به مطلبی یقین ندارید و مَنوی شخص مقابل را واقعاً ادراك نكرده‌اید، اقدامی نكنید.

## دو نكته مهم در كلام امام صادق علیه‌السلام در باب علم‌

 در این فقره از بیان امام صادق علیه‌السلام، دو مطلب وجود دارد:

 اول‌ اینكه آیا انسان می‌تواند روش زندگی خود را بر پایه ظن و تخیل قرار دهد یا باید براساس یقین و علم استوار باشد.

## ضرورت سلوكی پرداختن به علم نافع‌

 دوم‌ اینكه آیا هر علمی نافع است یا بسیاری از علوم فایده و رِبحی ندارد. اگر

 انسان در تمام مدت عمر با زحمت فراوانی سال‌ها درس بخواند تا متوجه شود كه در ستاره‌ای بسیار دور كه حتی با تلسكوپ‌های بسیار قوی هم دیده نمی‌شود، موجودی زنده و ذراتی خاص وجود دارد، این علم چه نفعی برای دنیا یا آخرت او دارد؟!

 خداوند متعال این عمر را در قبال به‌دست‌آوردن سعادت ابدی به ما موهبت فرموده و دیگر آن را تمدید نخواهد كرد، و لذا به هر مقدار كه انسان در این دنیا متوقف شود در آن دنیا محروم می‌گردد. دراین‌صورت آیا سزاوار است كه انسان در قبال این سرمایه غیرقابل‌برگشت و غیرقابل‌بازیافت، مطالبی را تحصیل كند كه در آن نشئه به‌اندازه سرسوزنی دردی را چاره نسازد؟!

 تحقیقات عجیب و غریب برای اطلاع از كیفیت تكلم اقوامی در صدهزار سال پیش، موجب خسران و اتلاف عمر است؛ چرا انسان باید وقت خود را به اموری كه جز اطلاع صرف هیچ‌گونه نفعی ندارد، بگذراند و بعد از یك عمر تحقیق مثلًا به این نتیجه برسد كه در دنیا صدهزار نوع حشره داریم؟! مگر در صورتی صدوده‌هزار نوع حشره وجود داشته باشد، چه می‌شود؟! چرا باید شخصی تمام عمر و استعداد و فكر و انرژی و اموال خود را صرف كند تا بفهمد فلان حشره در فلان مكان نیز وجود دارد؟!

## علم نافع در كلام پیامبر اكرم صلی اللَه علیه وآله وسلم‌

 امام كاظم علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند:

 روزی پیغمبر اكرم وارد مسجد مدینه شدند و دیدند عده‌ای بر دور مردی حلقه زده‌اند. به آنها فرمودند:

 «ما هذا؛

 این چیست؟»

 گفتند:

 «العلّامة؛

 او علامه است.»

 حضرت فرمودند:

 «وما العلّامة؛

 علامه چیست؟»

 گفتند: «أعلمُ الناس بِأنسابِ العربِ و وَقائعها، و أیام الجاهلیة، و الأشعارِ

 العربیة؛ او عالم‌ترین مردم به انساب و تاریخ وجریانات عصر جاهلیت و اشعار عرب است.»

 حضرت فرمودند: «ذاك عِلمٌ لا یضُرُّ مَن جَهِلَه و لا ینفَعُ مَن عَمِلَه؛ این علمی است كه با نداشتن آن كسی ضرری نمی‌كند و با دانستن آن منفعتی عائد شخصی نخواهد شد.

 سپس فرمودند:

 «إنّما العلمُ ثلاثةٌ: آيةٌ مُحكمةٌ، أو فريضةٌ عادلةٌ، أو سنةٌ قائمةٌ و ما خلاهنّ فهو فضلٌ؛

 علم منحصر در سه چیز است: آیه محكم، فریضه عادله، سنت قائمه، و هر چیز غیر از این سه باشد، زیادی است.»[[5]](#footnote-5)

 علمی علم است كه موجب معرفت الهی و معرفت دین شود یا موجب شود انسان عملی انجام دهد كه او را به خدا نزدیك كند؛ مابقی همه فضل و زیادی است.

## افضلیت علوم الهی در عین ضرورت فراگیری علوم متداول‌

 در اینجا دو بحث مطرح است:

 اول: میزان در اینكه ارزش هر علم و جایگاه علوم مختلف.

 دوم: ضرورت تحصیل علوم متداول به ملاحظه اجتماع.

 صحبت ما در بحث اول است و منظور بنده از نقل كلام پیغمبر این است كه اگر كسی آمادگی انتخاب احسن را دارد، بهتر است آن را انتخاب كند،[[6]](#footnote-6) گرچه ما در این دنیا به این «فضل» نیز نیاز داریم. صحبت در این است كه در انتخاب علمی كه‌

 مقرِّب الی‌اللَه است و علمی كه مقرِّب نیست، كدام راه را باید برگزید؛[[7]](#footnote-7) آیا ما می‌توانیم به ملاحظه ضرورت فعلی فلان علم و حرفه و مِهنه آن را با تلاوت قرآن یكی بدانیم؟! آیا ما می‌توانیم علم طب را به جهت ضرورتش با علم حدیث و اخلاق یكی بدانیم؟! ضرورت كسب علوم امری صحیح، ولی بحث در ارزش خود علم است و این دو جهت نباید خلط شود.

## مرحوم علامه طهرانی: «اگر ده سال از عمرم را در رشته فنی نمی‌گذراندم، علمم دو برابر بود»

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه می‌فرمودند:

 اگر من آن ده سال از عمرم را در تحصیل رشته فنی مهندسی نمی‌گذراندم، علمی كه الان دارم دو برابر بود.

 البته تحصیلات مذكور از بعضی جهات فوایدی داشت، ولی به نظر بنده نیز آن مسائلی را كه مرحوم والد در آن موقع در نظر می‌گرفتند و با دقت دنبال می‌كردند و حتی مورد تشویق هم قرار می‌گرفتند، هیچ نفعی برای رشد علمی، دینی و تربیتی ایشان نداشته است.

 خلاصه آنكه از نقطه‌نظر ارزش، علمی بر همه علوم برتری دارد كه فوائد و اثراتی را در جهت قرب انسان به پروردگار به‌دنبال داشته باشد؛ آن علم، علم الهی، و علم به مبدأ و معاد، و علمی است كه حقیقت عالم وجود را برای انسان مبین و روشن كند.[[8]](#footnote-8)

## حفظ نظام اجتماعی، علت ضرورت تحصیل علوم و فنون مادی‌

 اما از نقطه‌نظر بقاء اجتماع، كسب علومی مانند علم طب و مهندسی لازم است. مگر در زمان ائمه طبیب و مهندس نبود؟! مگر امام صادق و سایر ائمه علیهم‌السلام این علوم را به اصحابشان یاد نمی‌دادند و حتی افرادی را برای برطرف نمودن نیاز جامعه به این امور تحریك نمی‌كردند؟! اگر نیاز ضروری جامعه بر وجود علوم و فنونی باشد، تحصیل آنها ضرورت دارد و در غیر این صورت چرخ این عالم نمی‌گردد.

## برتری در علوم و فنون، لازمه تفوّق جامعه مسلمین‌

 دولت اسلام و جامعه مسلمین باید بر اساس آیه‌ (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)[[9]](#footnote-9) ازنقطه‌نظرِ عِدّه و عُدّه قوی باشند؛ بدیهی است كه عِدّه و عُدّه بدون تجربه علمی به‌دست نمی‌آید. جامعیت اسلام اقتضاء می‌كند كه مسلمین از هر حیث برتری داشته باشند و قوّه و استعداد در تمام فنون، لازمه تفوّق جامعه مسلمین است. از نقطه‌نظرِ مسائل علمی و عملی، نباید هیچ‌گونه نفوذ و تفوّقی از بیگانگان بر كشور اسلامی خصوصاً وارد شود. چطور ممكن است مسلمین از بدیهی‌ترین ابزار و وسایل محروم بوده و نتوانند خود را در حد متعارف حفظ كنند، ولی بر سایر ملل تفوّق داشته باشند؟! بنابراین، شكی نیست كه جامعه مسلمین باید به لحاظ ضرورت حفظ اجتماع، در حدّ اعلای از علوم روز بوده، تفوّق علمی و عملی نسبت به همه‌

 كشورها داشته باشند.

## تأكید مرحوم علامه طهرانی به كسب حدّ اعلای علوم و فنون‌

 بر این اساس است كه می‌بینیم بزرگانی چون مرحوم والد در مورد كسب علوم و به دست آوردن بالاترین حد علمی، نسبت به تلامذه خود تأكید بسیاری داشتند، و این براساس یك معیار كاملًا منطقی است. ایشان نسبت به هر فردی بر حسب توانش این چنین سفارش می‌كردند: اگر طلبه بود، می‌گفتند: «نباید به كمتر از اجتهاد قناعت كنی!» و اگر طبیب بود، می‌فرمودند: «به كمتر از فوق‌تخصص اكتفا نكنید!» و اگر مهندس بود، می‌گفتند: «باید در رشته خودت به بالاترین حدّ علمی برسی!» اینكه ایشان همیشه در تمام جهات بالاترین حد را بر می‌گزیدند، روشی منطقی و صحیح است؛ زیرا وقتی نیاز جامعه اقتضاء دارد كه انسان در مسیری قرار گیرد و از طرف دیگر چنین توانی نیز در او وجود دارد، بر چه مبنای عقلی و منطقی به كمتر اكتفا كند؟!

## مرحوم علامه طهرانی: «من نسبت به شاگردان خویش به كمتر از مقام سلمان رضایت نمی‌دهم»

 در مكتب ائمه نیز باید به بالاترین حدّ كمال رسید. مرحوم آقا در مكتب تربیتی خویش می‌فرمودند:

 من نسبت به رفقای خودم به كمتر از مقام سلمان اكتفا نمی‌كنم.[[10]](#footnote-10)

## ضرورت منطقی اكتساب حدّ اعلای از كمال‌

 سلوك عبارت است از تطبیق امور بر اساس منطق؛ سلوك یعنی ازنقطه‌نظرِ علمی و عملی به بالاترین مرتبه علمی و عملی، و ازنقطه‌نظر اخلاقی به بالاترین مرتبه از موازین معاشرت و مراوده، و ازنقطه‌نظر تربیت سلوكی به بالاترین مرتبه سلوكی رسیدن، و قناعت نكردن به كمتر از مقام ذات و عدم اكتفا به تجلّی اسماء و صفات؛ این، مكتب عرفان و مكتب مرحوم والد است.

## كلام ابن فارض در عدم اكتفاء به مقام تجلی اسماء و صفات‌

 عارف عظیم‌القدر مصری، ابن‌فارض می‌گوید:

فَأوهَمتُ صَحبی أنّ شُربَ شَرابهِم‌ \*\*\* بِهِ سُرَّ سِرّی، فی انتِشائی بِنَظرَةٍ[[11]](#footnote-11)

 ابن فارض در این بیت می‌فرماید: هنگامی كه من به مقام ذات رسیده بودم و رفقایم در مقام اسماء و صفات بودند، آنها را به این گمان می‌انداختم كه من نیز از همان شراب معنوی تجلّی اسماء و صفات مسرورم؛ درحالی‌كه انتشاء و مستی من، از نظره من و تجلّی ذات بود، نه از تجلّی اسماء و صفات.

## وجود حقیقت نوریه، ملاكی در حصول كلیه علوم.

 باری، حضرت امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند: «علم به‌واسطه تعلّم به‌دست نمی‌آید، بلكه عبارت از نور و بهائی است كه خداوند در قلب هركسی بخواهد قرار می دهد.» بنابراین، هرچه از دایره نور بیرون است، دنیا و ظلمت است. و دیگر بین علم طب، هَندَسه،[[12]](#footnote-12) فقه، اصول، كلام، حكمت و تفسیر تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا اگر خدا در كار باشد، طب برای طبیب، هَندَسه برای مهندس، تجارت برای تاجر، فقه برای فقیه و حكمت برای حكیم، همه نور است؛ اما اگر خدا در كار

 نباشد، حتی حكمت نیز برای فرد حكیم دنیاست و تبدیل به ظلمت می‌شود. و لذا می‌بینیم شخصْ حكیم است ولی تاریك!

 مولانا می‌فرماید:

جامه‌های زركشی را بافتن‌ \*\*\* دُرُّها از قعر دریا یافتن‌

خرده‌كاری‌های علم هَندَسه‌ \*\*\* یا نجوم و علم طب و فلسفه‌

كان تعلّق با همین دُنییستَش‌ \*\*\* ره به هفتم‌آسمان بر نیستش‌

این‌همه، علمِ بنای آخور است‌ \*\*\* كه عمادِ بودِ گاو و اشتر است‌

بهر استبقای حیوان چند روز \*\*\* نام آن كردند این گیجان رُموز[[13]](#footnote-13)

 اگر علوم الهی برای ریاست و بالابردن موقعیت دنیوی باشد، دیگر بین آنها و سایر علوم فرقی نیست و همه شبكه و حبال و دام‌های شیطانی است. همین فقهی كه كلام امام علیه‌السّلام است و همین فلسفه و حكمتی كه وسیله‌ای برای رسیدن به خداوند است، دامی در دست شیطان می‌شود كه انسان را به قعر جهنم فرو می‌برد و دیگر كسی ابداً نمی‌تواند او را بیرون بیاورد. انسان باید با علم فلسفه، اعتباری‌بودن دنیا را اثبات، تعلّقات را كم كند و حقایق را در وجود خود تحقق بخشد.

## كلام مرحوم علامه طهرانی به رهبر فقید انقلاب مبنی بر عدم انتظار حمایت از علماء اهل ظاهر

 حدود سی‌وپنج سال قبل‌[[14]](#footnote-14) روزی مرحوم والد رضوان اللَه علیه با رهبر فقید انقلاب، راجع به جریان پانزده خرداد صحبت می‌كردند. مرحوم آیت اللَه خمینی در نظر داشتند در مسائل انقلاب به علماء و روحانیون بیشتر سرمایه گذاری و اعتماد

 كنند و بار قیام را روی دوش آنها بگذارند و از آنها كمك بگیرند. ایشان در ضمن صحبت‌های خصوصی به مرحوم آقای خمینی گفتند:

 شما توقع نداشته باشید كسانی كه تمام عمرشان را برای رسیدن به موقعیتی گذرانده‌اند، در راه خدا و برقراری حكومت اسلام و برای كمك و مساعدتِ شما از تمام آن زحمت‌ها دست بردارند؛ آنها هیچ‌وقت به سراغ شما نمی‌آیند.

 شما خیال می‌كنید كسی‌كه چهل سال در سرداب‌های نجف درس خوانده و زحمت كشیده تا به موقعیتی رسیده است، از تمام این مسائل دست برمی‌دارد و زیر این لوا می‌آید و متحد و همسو و یكسان با دیگران، از همه این منافع و ریاسات می‌گذرد و مانند بقیه و همدوش با آنها در این راه قدم می‌گذارد و نسبت به این مسائل بی‌تفاوت می‌شود؟! هیهات! اگر شما می‌خواهید كاری كنید، خودتان آن را انجام بدهید؛ اینها نمی‌آیند.[[15]](#footnote-15)

 ما سابقاً مطالبی را از بزرگان می‌شنیدیم، ولی باور نكردیم تا با چشم خود افرادی را دیدیم كه با ظاهری باابهت و جلال، آراسته و فریبنده، چه مسائلی را در نظر دارند و فقط خدا می‌داند در باطن آنها چه می‌گذرد! با چشم خود افرادی را دیدیم كه در همین كشور درس می‌دادند و زحمت می‌كشیدند و ندای «وااسلاماه!» سرمی‌دادند، ولی این فضل و علم در خدمت صدام و شیطان و كفر واقع شد.

## حكایت عالم فاضلی كه بعد از انقلاب ایران به عراق پناهنده شد

 نظیر قضیه هم مباحثه مرحوم آیه اللَه سید جمال الدین گلپایگانی قضیه آن شخص است كه فضل علمی او به حدی بود كه مسائل مبتلابه جریان زلزله گناباد را بلافاصله بعد از استفتاء در مجلس پاسخ می‌داد، اما به عراق رفت و دست‌دردست‌

 صدام از رادیوی عراق علیه اسلام و ملت و رهبر انقلاب سخنرانی می‌كرد، و چه مطالبی كه بیان نمی‌نمود![[16]](#footnote-16)

 این افراد بسیارند و بی‌سواد نیستند و عقلشان هم به خوبی كار می‌كند؛ لذاست كه مولانا می‌فرماید:

خرده‌كاری‌های علم هَندَسه‌ \*\*\* یا نجوم و علم طب و فلسفه‌

كان تعلّق با همین دنییستَش‌ \*\*\* ره به هفتم آسمان بر نیستش‌

 این علم به همین دنیا تعلق داشته، نه به عقبی تعلق دشاته و نه به آسمان راهی؛ فقه و روایات امام صادق را می‌خواند برای اینكه فقه را بكوبد و امام صادق را بمیراند؛ فلسفه را می‌خواند تا خدا را به زمین بزند.

## استخاره عجیب علامه طهرانی جهت شركت در مجلس تعیین مرجعیت‌

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه می‌فرمودند:

 بعد از فوت یكی از مراجع، بنده را در مجلس تعیین مرجعیت‌[[17]](#footnote-17) دعوت كردند. من در دل اضطراب و تشویشی پیدا كردم به‌نحوی كه اصلًا دلم راه نمی‌داد شركت كنم؛ تا اینكه با قرآن استخاره نمودم و این دو آیه آمد:

 (فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى‌ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَه ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ\* أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَه يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللَه عَلَّامُ الْغُيُوبِ).[[18]](#footnote-18)

 «چون آنها در عهد و میثاقی كه با خداوند بستند مخالفت كردند، این عمل‌

 نفاقی را در میان آنها به‌وجود آورد كه تا هنگام مرگ و ملاقات با خدا باقی خواهد ماند؛ علّت این پیوستگی نفاق تا روز مرگ، آن است كه آنها با میعاد الهی مخالفت می‌نمودند و با نفس دروغ‌گوی خود دروغ می‌گفتند. آیا ایشان ندانسته‌اند كه خداوند از پنهانی‌ها و راز گفتن‌های آنان خبر دارد و اینكه او علّام الغیوب است؟!»

 لذا ایشان در آن مجلس شركت نكردند.

 بنده خود در یكی از این مجالس بودم و با گوش خود شنیدم كه بعضی از همین آقایان برای غلبه بر دیگری فحش می‌داد! آیا این‌طور می‌خواهیم مرجع تعیین كنیم؟! آیا راه خدا این است؟!

## حكایتی در نور علم و تقوای میرزای شیرازی‌

 واجد مقام مرجعیت میرزا محمدحسن شیرازی است كه وقتی به او می‌گویند به مرجعیت رسیدی، مانند مادر بچه‌مرده زارزار گریه می‌كند. در این‌باره نقل شده است كه:

 بعد از مرحوم شیخ انصاری، هفده تن از بزرگان و فحولِ درس شیخ مانند میرزا حبیب‌اللَه رشتی، حاج میرزا حسن طهرانی نجم‌آبادی، میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حسن آشتیانی مجلسی تشكیل دادند تا مرجع بعدی را انتخاب كنند.

 در مجلس اول هركدام مرجعیت را به گردن دیگری می‌انداخت و به اتّفاق‌نظر نرسیدند. چون نظر همه نسبت به میرزا محمدحسن شیرازی مساعد بودو می‌خواستند ایشان را در مقابل یك امر واقع شده قرار دهند، آن مجلس را بدون حضور میرزای شیرازی تشكیل داده و گفتند: ما نمی‌توانیم خودمان را گول بزنیم، چراكه قضیه مرجعیت، قضیه آب و آتش است؛ چه كسی می‌تواند كلید بهشت و جهنم را در جیبش بگذارد؟! لذا هیچ‌كس قبول نكرد و همه گفتند: فقط میرزا می‌تواند این بار را به دوش بكشد. حكم‌

 مجتهد را نمی‌توان رد كرد در جلسه سوم در حضور میرزای شیرازی مجتمعاً حكم كردند كه مرجعیت از آنِ اوست.

 آری، چنین مجلسی كه در آن افرادی با خلوص نیست جمع‌اند، مجلس تعیین مرجعیت است، نه آن مجلسی كه به یكدیگر فحش می‌دهند؛ لذا خداوند مصلحتش را بر آنان افاضه نمود و رأی و نظرش را بر دل‌های آنها انداخت و میرزا انتخاب شد.

 مرحوم میرزا فردی اهل دل، باطن و مشاهده بود و كیاست و فطانت خاصی داشت. اینكه می‌گویند ایشان بعد از صدور حكم تا مدتی مانند مادر بچه‌مرده گریه می‌كرد، به دروغ گریه نبوده و باید دید كه از این مسئولیت و مصیبتی كه بر سرش آمده چه تصوری داشته كه چنین حالتی پیدا كرده است. و[[19]](#footnote-19) این مرجعیتی است كه مدّنظر خداوند است.

## علّت بهره‌برداری ظلمانی از اندوخته‌های عمر انسان‌

 علی‌كل‌حال، اگر خدا در كار نباشد و انسان در راه قُرب و بهاء و رسیدن به مرضات الهی، براساس موازین حركت نكند، از تمام اندخته‌های علمی و فنی و مالی شده در مسیر ظلم و كدورت بهره‌برداری خواهد شد.

## هلاكت بشریت به واسطه توسعه معلوم تجربی بدون ربط با خداوند

 در نور ملكوت قرآن آمده است:

 در اینجاست كه باید بر بدبختی لاوازِیه و نیوتن و اینشتَین و همقطارانشان، و بر جمیع مدّاحان و پیروان مكتبشان گریست كه عمر خود را در چه مصرف كردند؟! و چه بهرهای از انسانیت بردند؟! و علاوه بر آنكه این اكتشافات به نفع بشر تمام نشد؛ صد در صد بر زیان آنها شد.

 در آخرین سال زندگی اینشتَین كه كنگرهای به افتخار او در آمریكا تشكیل شد و خودش هم شركت كرد، از اختراعش اظهار اسف میكرد، و میگفت: من نمیدانستم كه دُوَل ظالم از این اكتشاف من چه سوء استفاده‌هائی میكنند؟ و چگونه با شكافتن اتم موشكهای قارّه پیما میسازند؟ و زن و بچّه و پیر و جوان را در زیر خروارها خاك و سنگ مدفون، و طعمه حریق مینمایند؟

 این نتائج سوء، چیزهائی بود كه در زمان حیات او بوقوع پیوست؛ تا چه رسد به انواع چیزهائی كه بعد از او به وقوع پیوسته است.[[20]](#footnote-20)

 گرچه این علم نیز علم است و در آن شكی نیست، ولی این علم، در خدمت دنیا و شیطان قرار می‌گیرد، نه در خدمت رحمان؛ به‌واسطه همین علم است كه مردم بی‌گناه و اطفال معصوم با بمب تكه‌تكه و زغال می‌شوند. اگر جناب انیشتین این كار را نمی‌كرد، چه چیزی در دنیا به‌هم می‌ریخت؟! پس به همین دلیل، ائمه علیهم‌السّلام كه بر شراشر عالم وجود استیلا دارند، این مطالب را بیان نفرموده‌اند!

 بناءًعلی‌هذا امام صادق علیه‌السّلام در اولین سفارش خود به" عنوان بصری" تمام ماسوی‌اللَه را از مسیر الهی جدا می‌كنند و می‌فرمایند: «آنچه تو در ذهن می‌آوری و اسم علم بر آن می‌گذاری علم نیست، بلكه معلوماتی است و علم نور است.»

 اگر نور علم را در كسی دیدید، او عالم است و اگر ندیدید گرچه شخص ادعای عرفان و فلسفه و فقه داشته باشد، جاهل است.

## كیاست بزرگان به‌واسطه توجه به نور افراد

 علت اینكه بزرگان اهل بصیرت در دام اشخاص نمی‌افتند، آن است كه به محض ورود شخص و قبل از ملاحظه موقعیت علمی و فنی فرد، به نور او توجه‌

 می‌كنند و لذا هیچ‌وقت گول نمی‌خورند؛ درحالتی‌كه سایر افراد چه‌بسا سی سال به دنبال شخصی می‌روند و تازه می‌فهمند فریب خورده‌اند، چرا كه عوام با علم خود به شخص نگاه می‌كنند و نوری برای تشخیص ندارند.

 مرحوم آقا تا به آن درویش نگاه می‌كنند، متوجه می‌شوند كه حساب این شخص با بقیه افراد تفاوت دارد؛ لذاست كه به او می‌فرماید: «آقاجان! درویش جان! تنها تنها مخور، رسم أدب نیست!»[[21]](#footnote-21)

ناریان مر ناریان را جاذبند \*\*\* نوریان مر نوریان را طالبند[[22]](#footnote-22)

 بنابراین اگر خواستیم با كسی صحبت كنیم، اول باید نور او را در نظر بگیریم و دیگر بیهوده وقت خود را تلف نكنیم. كسی‌كه نور دارد، حریف را می‌شناسد و لذا در هر پیش آمدی راهش مستقیم است و دیگر هر روز با خوابی به جایی نمی‌رود و فردا با خوابی بر نمی‌گردد.[[23]](#footnote-23)

 ما در ظلمت به‌سر می‌بریم و «از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم» اما امیدواریم كه خداوند توفیق علم و یقین و عمل و شكر بر یقین را به ما عنایت كند، و خودش در همه‌حال مباشر قلب ما باشد، و دست ما را از دامان اولیاء كوتاه مكند، و آنی ما را از صراط و مسیر اولیاء دین منحرف مگرداند.

 اللَهم صلّ علَی محمد و آل محمد

 مرحوم آقا می‌فرمودند: در ارتباط مرحوم سید محمدمهدی بحرالعلوم‌[[24]](#footnote-24) با حضرت بقیةاللَه أرواحنا فداه اصلًا جای شك و شبهه‌ای نبود و بزرگانی مثل میرزای قمی با تحت‌الحنك عمامه‌شان غبار نعلین او را پاك می‌كردند. او در ملاقاتی با حضرت، مورد عنایت واقع و پس از آن بحرالعلوم شد. به‌خاطر همین عنایت، دین را فهمیده و شناخته بود و فهمش نسبت به معارف باز شده بود. میكائیل و جبرائیل و بالاتر و هر ذره‌ای از ذرات عالم وجود، هركس هرچه دارد از طُفیل عنایت امام زمان است و در آن شكی نیست؛ منتها بعضی بُروز و ظهور دارند و بعضی ندارند.

 مرحوم سید محمدمهدی بحرالعلوم، از بزرگان و مفاخر شیعه و مرد بسیار بزرگی بود، طوری‌كه قاطبه اهل كتاب از یهود، نصاری، مجوس، شیعه و سنی ایشان را قبول داشتند؛ با نصاری یا یهود كه بحث می‌كرد، برای آنها از حفظ انجیل یا تورات می‌خواند و تعداد زیادی از نصاری و یهود به‌واسطه ایشان شیعه شدند و همه اینها از موهبت و عنایت حضرت به ایشان پیدا شده است.

 مرحوم آقا می‌فرمودند: ایشان شب‌ها از نجف به كوفه می‌آمد و نماز مغرب و عشاء را در مسجد كوفه می‌خواند. همه علمای نجف، بزرگان، مراجع آن زمان و مجتهدین، بعد از ظهر پیاده به كوفه می‌آمدند و بعد از نماز برمی‌گشتند و صف نماز ایشان خیلی باابهت بود.

 مسجد كوفه خادم بی‌سوادی داشت كه خیلی به ایشان علاقه‌مند بود و از روی عشق و صفا و محبتی كه به مرحوم سید داشت، یك ساعت تلاش می‌كرد و قلیانی آماده می‌كرد تا سید بكشد و خستگی از تن این خادم و نیز سید بیرون می‌رفت؛ او هم متوجه قضیه بود كه مرحوم سید با بقیه فرق دارد.[[25]](#footnote-25)

 یك روز تقریباً از وقت نماز گذشته و ایشان هم دیر آمده بود و همه منتظر نشسته بودند كه ایشان نماز را شروع كند. در این موقع خادم قلیان را می‌آورَد و درحالی‌كه همه منتظر نشسته‌اند و ایشان خودش هم دیر كرده است، چهارزانو می‌نشیند و ساعتی با این خادم می‌گوید و می‌خندد و شوخی می‌كند و قلیان می‌كشد و انگارنه‌انگار كه هزاران نفر پشت سرش نشسته‌اند! البته افرادی هم كه به نماز می‌آمدند همه از روی اخلاص می‌آمدند و او را قبول داشتند. نمازهای آنها از روی معنویت بوده و به‌خاطر جایزه یا تهدید و ارعاب نبوده است. لذا كسی هم به این مرد بزرگ اعتراض نكرد و به ایشان نگفت: آقا! فضیلت اول وقت از دست می‌رود.

 اینها فهم سید محمدمهدی بحرالعلوم را از دین می‌رساند! او می‌داند كه فضیلت نماز اول وقت و معطل كردن چهار هزار نفر از بزرگان به یك دل شكستن این خادم مخلص و مؤمن نمی‌ارزد كه از روی صفا كاری را انجام می‌دهد. از آن‌طرف هم او اهل این حرف‌ها نیست، می‌گوید: اینها كه برای خدا آمده‌اند، اشكالی ندارد سه ربع ساعت در مسجد كوفه و مسجد امیرالمؤمنین بهترین جا بنشینند؛ بیشتر فایده می‌برند. سید قلیان را تمام كرد و خادم هم خوش و خرم رفت. بعد ایشان نماز را خواند و خدا می‌داند آن نماز با نماز دفعه‌های بعد چقدر تفاوت دارد!

1. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره انعام (٦) آيه ١١٦:

 (وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ).

امام‏شناسى، ج ٢، ص ٩٠:

« اگر از اكثريت آراء مردم روى زمين پيروى كنى تو را از راه خدا گمراه مى‏كنند؛ چون آنها از گمان خود فقط پيروى مى‏كنند و دسترسى به حقايق و واقعيات پيدا نكرده‏اند.»

سوره انعام (٦) آيه ١٤٨:

 (سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَيْ‏ءٍ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذاقُوا بَأْسَنا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ).

ترجمه:« آنانكه به خداوند شرك ورزيدند به‏زودى خواهند گفت: اگر خدا مى‏خواست نه ما و نه پدرانمان شرك نمى‏ورزيديم و هيچ حلالى را حرام نمى‏كرديم. كسانى كه پيش از ايشان بودند نيز همين‏گونه شرك خود را تكذيب نمودند تا اينكه بأس و شدت ما را چشيدند. به ايشان بگو: آيا علمى در نزد شماست كه آن را براى ما بيرون آوريد؟! متابعت نمى‏كنيد مگر پندار و گمان خود را و بر اساس خَرص و تخمين و شك و تخيل و پندار حركت مى‏كنيد و كارهاى خود را بر اين اساس قرار مى‏دهيد.» (محقق)

سوره يونس (١٠) آيه ٣٦:

 (وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ).

معادشناسى، ج ٥، ص ٢٩٣:

« و اكثريتِ از مردمان مشرك پيروى نمى‏كنند مگر از گمان و پندار؛ و حقّاً كه گمان، انسان را از حق بى‏نياز نمى‏كند. و خداوند به آنچه آنها بجاى مى‏آورند داناست.»

سوره يونس (١٠) آيه ٦٦:

 (أَلا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ)

ترجمه:« تحقيقاً هركه در آسمان‏ها و هركه در زمين است ملك طلق خداوند مى‏باشد. و آنانكه غير خدا شريكانى را مى‏خوانند و پرستش مى‏نمايند، پيروى نمى‏كنند مگر از گمان‏هاى خود، و افكار خود را پايه‏گذارى نمى‏نمايند مگر به خرص و تخمين.» (محقق)

سوره حجرات (٤٩) آيه ١٢:

 (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ).

نور ملكوت قرآن، ج ١، ص ١٩٦:

« اى كسانى كه ايمان آورده ايد، از بسيارى از گمان‏ها و پندارها، واجب است پرهيز كنيد؛ زيرا كه برخى از پندارها و گمان‏ها گناه است. و نبايد در كار همديگر تجسس و تفحص كنيد؛ و نبايد بعض از شما غيبت بعضى از شما را بنمايند؛ آيا مى‏شود كه يكى از شما گوشت بدن برادر مرده خود را دوست داشته باشد كه بجود و بخورد؟! نه اين‏طور نيست، بلكه شما از اين كار بدتان مي‏آيد و آن را ناپسند و ناخوشايند داريد. و خود را در عصمت و مصونيت خداوند درآوريد كه حقا خداوند بسيار به بندگانش رجوع دارد و توبه آنها را مى‏پذيرد و به ايشان رحيم و مهربان است.»

سوره نجم (٥٣) آيه ٢٧ و ٢٨:

 (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثى‏\* وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً).

معاد شناسى، ج ٥، ص ٢٩٤:

« به‏درستي‏كه آن كسانى كه به آخرت ايمان نياورده‏اند، فرشتگان را مؤنّث مي‏دانند و به نام مؤنّث آنان‏را ذكر مى‏كنند، درحالي‏كه براى اين معنى علم و حجتى ندارند و برهان و دليلى اقامه نمى‏كنند. آنان فقط از مجرد گمان پيروى مى‏كنند؛ و معلوم است كه پندار و گمان، انسان را از حق بى‏نياز نمى‏كند.» [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نساء (٤) آيه ١٥٧. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره نجم (٥٣) آيه ٢٣. [↑](#footnote-ref-4)
5. ولايت فقيه، ج ٢، ص ٢٣٧؛ الكافى، ج ١، ص ٣٢ [↑](#footnote-ref-5)
6. كنز الفوائد، ج ٢، ص ٣١:

« مِن كلامِ رسولِ اللَهِ صلى الله عليه و آله و سلم:" العِلمُ أكثَرُ مِن أن يُحصَى؛ فَخُذ مِن كلِ شَى‏ءٍ أحسَنَهُ."» [↑](#footnote-ref-6)
7. جهت اطلاع بيشتر پيرامون حقيقت علم رجوع شود به نور ملكوت قرآن، ج ٢، ص ٢٨٢. [↑](#footnote-ref-7)
8. مصباح الشريعة، ص ١٣:

« قالَ علِىٌ عليه السلام:" اطلُبوا العِلمَ و لو بِالصِينِ" و هو عِلمُ مَعرِفَةِ النَّفسِ و فيهِ معرفَةُ الرَّبِّ عَزَّ و جَلَّ.»

روضة الواعظين، ج ١، ص ١١:

« قالَ رَسولُ اللَهِ صلى الله عليه و آله و سلم:" اطلُبوا العِلمَ و لو بِالصّينِ؛ فَإِنَّ طلبَ العِلمِ فَرِيضَةٌ علَى كلِّ مُسلِمٍ."» [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره انفال (٨) آيه ٦٠. [↑](#footnote-ref-9)
10. مهر فروزان، ص ١٠٥. [↑](#footnote-ref-10)
11. ديوان ابن فارض، التائية الكبرى المسماة بنظم السلوك، البيت الثانى. [↑](#footnote-ref-11)
12. .« هِندِسه» غلط است، و تلفظ صحيح« هَندَسه» مى‏باشد. [↑](#footnote-ref-12)
13. مثنوى معنوى (ميرخانى)، دفتر چهارم، ص ٣٦١: [↑](#footnote-ref-13)
14. تاريخ مطالب ايراد شده در اين جلسه عنوان بصرى سال ... است. (محقّق) [↑](#footnote-ref-14)
15. وظيفه فرد مسلمان در احياى حكومت اسلام، ص ١٧٦ تا ١٧٨ و ص ٢٨. [↑](#footnote-ref-15)
16. همين كتاب، ص ٨١. [↑](#footnote-ref-16)
17. رسم است بعد از اينكه مرجعى از دنيا مى‏رود براى اينكه مرجع بعدى مشخص شود، آقايان علماء در جلسه‏اى صحبت مى‏كنند كه اعلم و اتقى و افضل كيست تا او را به مردم معرفى كنند. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره توبه (٩) آيه ٧٧ و ٧٨. [↑](#footnote-ref-18)
19. رجوع شود به مطلع انوار، ج ٣، ص ٢٨١- ٣٧٨. [↑](#footnote-ref-19)
20. نور ملكوت قرآن، ج ٢، ص ٣٠٣. [↑](#footnote-ref-20)
21. نور ملكوت قرآن، ج ١، ص ١٤١: [↑](#footnote-ref-21)
22. مثنوى معنوى، دفتر دوم. [↑](#footnote-ref-22)
23. ديوان حافظ، غزل ٣٤٧:

ما بدين در، نه پى حشمت و جاه آمده‏ايم‏از بد حادثه اينجا به پناه آمده‏ايم‏ [↑](#footnote-ref-23)
24. صاحب رساله بحرالعلوم كه مرحوم آقا هم بر آن تحشيه دارند. [↑](#footnote-ref-24)
25. آن موقع رسم بود و نظر ايشان هم بر عدم اشكال بود. شايد ايشان ضررى نمى‏ديد يا اينكه اين مقدار را مُخلّ و منافى با حكم شرعى نمى‏دانست. [↑](#footnote-ref-25)